**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

کلام در نظر محقق خراسانی در دوران امر بین متباینین بود. مطلب اول از مطالب ایشان را دیروز اشاره کردیم.

**مطلب دوم:** ایشان می‌فرمایند علم اجمالی به تکلیف بر دو قسم است: گاهی آن تکلیف، تکلیفی فعلی من جمیع الجهات است، یعنی مولا به هیچ وجه راضی به ترک آن تکلیف نیست. به هر صورتی تکلیف باید اتیان شود، اگر آن تکلیف معلوم بالاجمال فعلی من جمیع الجهات باشد از احکامی است که مولا راضی به ترکش نیست اینجا آن حکم تام الفعلیه است دیگر در اطرافش اصول عملی جاری نمی‌شود چون مستلزم تناقض است.

مثلا فرض کنید اجمالا می‌دانم یا نماز قصر واجب است و یا نماز تمام، از خارج می‌دانم « الصلاۀ لا تترک بحال» نماز به هیچ وجه نباید ترک شود لذا اینجا حکم فعلی من جمیع الجهات است تام الفعلیه است، اگر به خاطر شک در اینکه قصر واجب است یا نه من حدیث رفع جاری کنم بگویم قصر واجب نیست، یا تمام واجب است یا نه آن هم حدیث رفع جاری کنم و بگویم واجب نیست. معنایش این است هم نماز محبوب مولاست الان فعلی من جمیع الجهات است حتما باید انجام بدهم و هم انتساب می‌دهیم به مولا که جریان حدیث رفع می‌گوید نمی‌خواهد نماز بخوانی. این انتسابّ دو تکلیف متناقض است به ذات مقدس حق، هم شوق اکید دارد بر نماز خواندن هم می‌گوید اشکال ندارد نماز نخوانی، اجتماع شوق به یک شئ و عدم شوق به آن در نفس مولا محال است. بنابراین اگر حکم مردد ما فعلی من جمیع الجهات باشد علم اجمالی علت تامه است، موافقت قطعی واجب است و مخالفت قطعی حرام است.

اما اگر تکلیفی که علم اجمالی به او تعلق گرفته است به تعبیر محقق خراسانی فعلی من جمیع الجهات نباشد یعنی از خارج می‌دانیم ممکن است مولا در مقابل این حکم یک مانعی ایجاد کند و این حکم را از ما نخواهد، فعلی من جمیع الجهات نیست در این صورت محقق خراسانی می‌فرمایند چه اشکالی دارد اصول عملی در اطراف این علم اجمالی جاری بشود، شرب تتن فرض کنید در واقع حرام است ولی حکم فعلی من جمیع الجهات نیست، حکم ظاهری جاری کنیم بگوییم مباح است، این مثال برای علم اجمالی نیست ولی مقرب به ذهن است، حکم واقعی فعلی من جهۀ باشد، حکم مؤدای اصول عملی فعلی من جمیع الجهات باشد وظیفۀ من این است که به مؤدای اصول عملی عمل کنم. لذا اگر حکم فعلی من جهۀ باشد علم اجمالی علت تامه نیست امکان مخالفت با او وجود خواهد داشت.[[2]](#footnote-2)

این خلاصۀ کلام محقق خراسانی در مبحث اصل اشتغال است که بالاخره ایشان فرض کردند مواردی داریم علم اجمالی علت تامه است برای تکلیف و حق مخالفت ندارم در موردی که تکلیف فعلی من جمیع الجهات باشد.

عبارت محقق خراسانی این است «ان التکلیف المعلوم بینهما ان کان فعلیا من جمیع الجهات فلا محیص عن تنجزه و صحۀ العقوبه علی مخالفته». این علم اجمالی علت تامه است. این مطلبشان در اصل اشتغال.[[3]](#footnote-3)

**بیان نکتۀ حاشیه‌ای**

در مبحث قطع محقق خراسانی مطلبی دارند که ظاهرا با مطالبشان در اینجا گفته شده تنافی دارد. در مبحث قطع ایشان می‌فرمایند علم اجمالی مقتضی برای تنجز است و نه علت تامه، اینجا فرض کردند اگر حکم فعلی من جمیع الجهات باشد علت تامه است. محفوظ دارید بعدا بحث می‌کنیم.

این دو مطلب محقق خراسانی از جهاتی مورد اشکال قرار گرفته است.

یک اشکال را صاحب منتقی الاصول[[4]](#footnote-4) تلمیذ محقق خوئی و جمعی و از اصولیین به محقق خراسانی وارد کرده‌اند. خلاصۀ اشکال این است آقایان می‌گویند شما یک تفصیلی را مطرح کردید که این تفصیل هیچ ضابطه‌ای ندارد. محقق خراسانی فرمودند اگر حکم فعلی من جمیع الجهات باشد علم اجمالی علت تامه است اگر حکم فعلی من جهۀ باشد علم اجمالی علت تامه نیست. در کجا حکم فعلی من جمیع الجهات است و در کجا فعلی من جهۀ است؟ ضابطه و قانونش چیست،؟ قانونی وجود ندارد بعضی از آقایان به این تعبیر می‌گویند که در بعضی موارد ما قرینه داریم احکام فعلی من جمیع الجهات است مثل دماء و فروج مولا هیچ‌گاه راضی به ترک نیست ولی در انبوه موارد دیگر ما ضابطه نداریم که کدام حکم که علم اجمالی به آن تعلق گرفت فعلی من جمیع الجهات است و کدام تکلیف فعلی من جهۀ است. پس این تفصیل شما بی ضابطه است.

عرض ما این است که این اشکال به محقق خراسانی وارد نیست. محقق خراسانی در فوائد الاصول تنبیهات دوران امر بین متباینین ضابطه برای این معنا قرار داده‌اند ایشان آنجا فرموده‌اند اصل در همۀ احکام شرعی این است که احکام فعلی من جمیع الجهات هستند و مولا راضی به ترک این احکام نمی‌باشد چه متعلق علم تفصیلی باشد و چه علم اجمالی، بعد ایشان در ضمن چهار تنبیه فرموده‌اند در چهار مورد است که در اطراف علم اجمالی احکام فعلی من جهۀ است و مولا راضی به ترک است لذا اصول عملی جاری می‌شود.

**مورد اول:** آنجا که اطراف علم اجمالی غیر محصوره است و احتیاط کردن مستلزم عسر و حرج یا ضرر است. اینجا حکم فعلی من جمیع الجهات نیست و مولا راضی به ترک است و اصول عملی را می‌توانید جاری کنید.

**مورد دوم:** اگر بعضی از اطراف علم اجمالی مورد ابتلاء نباشد، محقق خراسانی می‌فرمایند تکلیف فعلی من جهۀ است، در طرفی که مورد ابتلاء هست اصل عملی جاری کنید. بررسی آن خواهد آمد.

**مورد سوم:** اگر اضطرار پیدا شد به بعضی از اطراف معینا یا مرددا، محقق خراسانی می‌فرمایند اضطرار قرینه است که تکلیف فعلی من جهۀ است و می‌توانی اصل برائت جاری، بررسی این موارد خواهد آمد.

**مورد چهارم:** آنجا که اطراف علم اجمالی تدریجی الارتکاب باشد دفعی نباشد علم اجمالی دارم یا روزۀ غدیر امسال را نذر کرده‌ام یا روزۀ غدیر سال بعد را، این تدریجی الارتکاب است محقق خراسانی می‌فرمایند تکلف من جمیع الجهات فعلی نیست.[[5]](#footnote-5)

محقق خراسانی ضابطه تعیین کرده‌اند. پس تا اینجا اشکال اول به مطالب محقق خراسانی که عدم تعیین ضابطه برای تفصیلشان بود. این اشکال وارد نیست محقق خراسانی برای تفصیلشان ضابطه تعیین کرده‌اند.

اشکالات محتوائی به کلام محقق خراسانی خواهد آمد.

1. - جلسه هشتم - مسلسل 126 – یکشنبه – 30/6/1399 [↑](#footnote-ref-1)
2. - فوائد الاصول، ص: 88: « ثمّ انّه‏ ظهر بما قدّمناه أنّ التّكليف المعلوم بالإجمال إن كان فعليّا بحيث تعلّق غرض المولى فعلا بالمكلّف به، لا يجوز الإذن في بعض الأطراف و لو بجعل بعضها بدلا عنها، للزوم نقض الغرض في صورة المخالفة و إن لم يكن فعليّا بهذه المثابة، بل بحيث لا يرضى بمخالفة القطعيّة و يقنع بموافقة الاحتماليّة يجوز الإذن في الاقتحام في بعض الأطراف و لو لم يجعل البعض بدلا، فإنّ الإذن فيه حينئذ لا يناقض الغرض على الفرض.». [↑](#footnote-ref-2)
3. - كفاية الأصول ( طبع آل البيت ) ؛ ص358: « لا يخفى أن التكليف المعلوم بينهما مطلقا و لو كانا فعل أمر و ترك آخر إن كان فعليا من جميع الجهات بأن يكون واجدا لما هو العلة التامة للبعث أو الزجر الفعلي مع ما هو [عليه‏] من الإجمال و التردد و الاحتمال فلا محيص عن تنجزه و صحة العقوبة على مخالفته». [↑](#footnote-ref-3)
4. - منتقى الأصول ؛ ج‏5 ؛ ص48: «نعم الّذي يتوجه على صاحب الكفاية- بملاحظة ما أفاده هاهنا- هو: سؤال كيفية معرفة كون الحكم الواقعي تام الفعلية بحيث يمتنع إجراء الأصول معه الّذي بنى عليه الأبحاث الآتية، مع إنه فرض مجهول، بل يتوجه عليه إشكال محصله: إن تمامية فعلية الواقع و عدمها معلقة على عدم جريان الأصول في أطراف العلم و عدمه، و ذلك لأن مقتضى دليل الحكم الواقعي هو كونه فعليا تام الفعلية بمجرد حصول موضوعه، لكنه (قدس سره) التزم- كما عرفت- ان ثبوت الحكم الظاهري في مورد يكشف عن عدم تمامية فعلية الواقع.

   و عليه، فالذي يكشف عن عدم فعلية الواقع التامة، هو ثبوت الحكم الظاهري، كما ان عدمه مستلزم لكون الواقع فعليا تام الفعلية بلا توقف على شي‏ء بمقتضى دليله.» [↑](#footnote-ref-4)
5. - فوائد الاصول، ص: 91 به بعد: «الثالث‏ انّه قد عرفت بما قدّمناه انّه لا بدّ في تنجّز التّكليف المعلوم بالإجمال أن يكون فعليّا بحيث لو انكشف الحال و ارتفع الإجمال فبأيّ طرف تعلّق كان فعلا يبعث نحوه المولى و يحرّك إليه، و لا يكاد أن يكون ذلك إلاّ إذا كان تمام الأطراف في محلّ الابتلاء، إذ بدونه لا ينقدح البعث و الزّجر في نفس المولى فعلا بخطابه، ضرورة أن إنشاء التّكليف بالخطاب العامّ على نحو القاعدة و القانون انّما يكون بعثا أو زجرا بالنّسبة إلى المكلّف به فيما يصحّ أن يقع داعيا إليه و باعثا نحوه على المتعارف و ما كان خارجا منه عن محلّ الابتلاء عادة، لا يكاد أن يكون النّهى بذاك الخطاب العامّ زجرا للمكلّف عنه‏» و كفاية الأصول ( طبع آل البيت ) ؛ ص359: « و منه ظهر أنه لو لم يعلم فعلية التكليف مع العلم به إجمالا إما من جهة عدم الابتلاء ببعض أطرافه أو من جهة الاضطرار إلى بعضها معينا أو مرددا أو من جهة تعلقه بموضوع يقطع بتحققه إجمالا في هذا الشهر كأيام حيض المستحاضة مثلا لما وجب موافقته بل جاز مخالفته و أنه لو علم فعليته و لو كان بين أطراف تدريجية لكان منجزا و وجب موافقته فإن التدرج لا يمنع عن الفعلية ضرورة أنه كما يصح التكليف بأمر حالي كذلك يصح بأمر استقبالي كا لحج في الموسم للمستطيع فافهم.». [↑](#footnote-ref-5)